

جاری می‌گردد اولین بار چشمه از نظر می‌گذرد، سپس معنی های مجازی یکی بعد از دیگری با يك قرینه‌هائی که در سخن گوینده است، از جلو نظر دخیله داده میشود؛ این نکته و رویه ادبی نه تنها در زبان عرب است؛ بلکه در زبان شیرین فارسی این صنعت ادبی دیده میشود؛ زبان فرانسه نیز از این قسمت بی بهره نبوده و واژه‌های آنها غالباً يك معنی حقیقی و چندین معانی مجازی دارا خواهد بود. چنانچه دیدیم لغت «Droit» نیز چنین بود. ولی سخن در این جا است که در آن معانی نامبرده کدام يك حقیقت است؟ غور و تعمق در کتب حقوق و قوانین بما می‌فهماند. که این واژه علمی معنای حقیقی آن (حق) است؛ چه بهمان دلیلی که ذکر کردیم وقتی ما این لغت را بزبان جاری می‌نمائیم مقدم بر همه معانی (حق) بذهن ما جلوه‌گرمی‌گردد و سپس معانی دیگر و بعلاوه مشاهده می‌نمائیم که وقتی ما «droit» را معنی های دیگری استعمال می‌نمائیم کاملاً محتاج بقرینه خواهیم و. مثلاً باید بگوئیم «droit nature» ملك. خلاقی

ولی جمعی این معنی را بعلم اصول قوانین تعبیر کرده و بدین جبهه با کلمه (Jurisprudencet) مرادف می‌گردد مثل کلمه (Droit) گاهی بمعنای علم قوانین و دانش حقوق و قوانین استعمال و در ردیف (Juris) واقع خواهد شد. در اینجا ناچاریم که نکته‌ای که در بالا بطور اشاره و اجمال گفتیم تا درجه شرح داده و روشن نمائیم؛ این قضیه در جای خود ثابت شده است که برای هر لفظی از الفاظ يك معنای حقیقی و چندین معانی مجازی است؛ برای تشخیص معنای حقیقی از مجازی مقرر آتی وضع شده است؛ از جمله (تبادر) است؛ تبادر بمعنای سبقت در ذهن و پیشی گرفتن معنای در لوح خاطر است؛

یعنی وقتی ما بلفظی تلفظ و بکلمه تکلم نمودیم نخستین معنایی که بنظر ما جلوه‌گرمی‌گردد حقیقی است؛ ولی معانی مجازی در مرتبه دوم بذهن در آمده و بعلاوه محتاج بذکر قرینه خواهد بود. مثلاً «عین» که در زبان تازی معنای حقیقی آن «چشم» است؛ گویند که نزدیک بهفتاد معنی مجازی دارد اما وقتی این لغت بزبان

## شرایط تشکیل عقد نکاح

### مقایسه بین حقوق ایران و فرانسه و فقه اسلامی

به طبیعت ازدواج استثنا آتی نیز قائل شده است بعبارت دیگر شرایطی را که خلاف مقتضای عقد نکاح باشد ممنوع نموده است.

حال باید دید شرایط ممنوعه کدام‌اند. - با مراجعه بمواد ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۸۱ قانون مدنی ایران جواب این پرسش معلوم می‌گردد:

۱ - ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی ایران می‌گوید که تعلیق در عقد نکاح موجب بطلان است برای تشخیص غرض اصلی مقنن از این عبارت باید بفقہ اسلامی مراجعه کرد - طبق موازین شرع مطهر اسلام در مورد عقود اراده در صورتی منشاء آثار است که جنبه تنجز داشته و حاکی از قصد انشاء باشد - بعبارت دیگر همینکه

### II شرایط ممنوعه

ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی ایران [۱] اصل صحت شرایط ضمن العقد را در مورد نکاح قبول نموده و ضمناً با توجه

(۱) ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی ایران - طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها بایکدیگر غیر قابل تحمل شود زن و کیل و و کیل در تو کیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.

شرط فسخ ضمن عقد نکاح اصولاً جایز است - و شرایط فسخی که ممنوع میباشند باطلاند ولی مبطل عقد نکاح نخواهند بود

مثلاً ماده ۱۰۶۹ شرط خیار فسخ را نسبت به عقد نکاح باطل میدانند باین معنی که طرفین نمیتوانند قرار بگذارند هر وقت که بخواهند عقد را فسخ نمایند - این دستور بی نهایت مفید است و گرنه سهولت امکان فسخ عقد نکاح موجب تزلزل بنیان خانواده میگردد

بدیهی است از نظر زوجه این حکم اهمیت خاصی دارد ولی از نظر شوهر که طبق ماده ۱۱۳۳ میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد اهمیت دستور ماده ۱۰۶۹ از لحاظ محدود نمودن اختیارات شوهر نسبی است زیرا مطلقاً مانع گسیختن رابطه زناشویی نمیکرد بلکه فقط شوهری را که مایل بجدائی است وادار میکند از طریق طلاق اقدام و شرایط و تشریفات مربوطه را مرعی دارد - و حال اینکه در صورت صحت شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح شوهر میتواند بصرف قصد خود بدون

انجام تشریفات خاصی رابطه زناشویی را قطع نماید  
۳- ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی ایران میگوید: «اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است» - این دستور خوبی است زیرا نشان میدهد که نکاح عقدی است مستقل و ربطی بشرایط مالی ضمن العقد ندارد

نتیجه - فرق است بین شرط تعلیمی و شرط فسخ ممنوع - زیرا تعلیق در عقد موجب بطلان است ولی شرط فسخ ممنوع باطل است بدون اینکه مبطل عقد نکاح باشد

### III- روابط صحیح اجباری

(موکول بشماره آینده میشود)

دکتر دادوند

تراضی حاصل شد آثار لازمه بر آن بار میشود لذا معلق نمودن آثار اساس عقدی بر امری که بعداً واقع میگردد موجب بطلان خواهد بود - مثلاً در مورد بیع بمحض تراضی بین خریدار و فروشنده حق مالکیت از بابع بمشتری منتقل میشود بنابراین اگر طبق شرطی انتقال مالکیت موکول بحدوث امر دیگری گردد عقد بیع باطل خواهد بود

همین قاعده کلی است که طبق ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی ایران در مورد نکاح پیش بینی شده است ولی در حقوق مسیح قاعده دیگری وجود دارد بموجب آن ازدواج معلق بشرط جایز است یعنی زن و مرد حق دارند بین خود قرار بگذارند که در صورت حدوث فلان امر یا حصول فلان شرط زن و شوهر خواهند بود بنابراین همینکه شرط نامبرده حاصل شود علقه زوجیت ایجاد میگردد بدون اینکه احتیاجی به تجدید تراضی باشد

پس معلوم شد که در مورد عقد نکاح قانون مسیح تسهیلات بیشتری قائل شده است گرچه بعقیده نگارنده هر مقدنی باید حتی المقدور راه ازدواج را باز نماید و برای وقوع آن تسهیلاتی در نظر بگیرد ولی در این مورد بخصوص دستور فقه اسلامی که در ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی ایران پیش بینی شده بر قانون مسیح ترجیح دارد زیرا تعلیق بشرط موجب میشود که طرفین عقد نکاح مدتی بلا تکلیف مانده و ندانند که بالاخره شرط ضمن العقد حاصل خواهد شد یا نه - بعلاوه چون زناشویی ایجاد وظایفی میکند که از نظر اجتماعی حائز اهمیت خاصی میباشد هر شرطی که موجبات تزلزل آنرا فراهم آورد بی نهایت زیان آور خواهد بود - بهمان جهت است که قانون فرانسه در این قسمت به حقوق مسیح تاسی نکرده و مانند فقه اسلامی تعلیق در نکاح را موجب بطلان دانسته است

۲- طبق ماده ۹۱۲۸ قانون مدنی ایران پیش بینی